

ادبیات تطبیقی در جهان عرب*

فریال جَبُوری غَزُول، استاد ادبیات تطبیقی دانشگاه امریکایی قاهره
ترجمه سحر غفّاری،** دانش آموخته دکتری ادبیات فارسی دانشگاه تهران

چکیده

اعراب از ابتدای ظهور اسلام در خاورمیانه با ادبیات تطبیقی آشنا بوده‌اند، اما این آشنایی از حد مقایسه اشعار، به منظور یافتن شاعر یا شعر برتر، فراتر نمی‌رفت؛ زیرا آنها زبان عربی و ادبیات شعری آن را پدیده‌ای بی‌همتا می‌شمردند و به همین دلیل تصور مقایسه کردن آن با ادبیات سایر زبان‌ها منتفی بود. پس از هجوم ناپلئون به مصر، ادبیات تطبیقی، به مفهوم غربی آن، در عالم عرب ظهور کرد. انتشار کتاب روحی الخالدی نقطه عطفی در آغاز مطالعات تطبیقی در زبان عربی بود و پس از آن کتاب‌ها و نشریات عرب‌زبان چندی به مباحث تطبیقی پرداختند. اما این رشته هیچ‌گاه به صورت رشته‌ای دانشگاهی درنیامد، بلکه تنها در حد ارائه چند واحد، در میان دروس ادبیات عربی، باقی ماند؛ زیرا استادان گروه عربی، علاوه بر درک نادرست این رشته، آن را تهدیدی برای تعیین گروه عربی می‌پنداشتند. اما اینکه چرا ادبیات تطبیقی در جهان عرب، برخلاف غرب که با بحران مواجه شده، چنین در حال رشد است و ستایش و توجه دانشگاهیان را به خود جلب کرده، حاصل خصلت ذاتی این رشته است که به فرد این توانایی را می‌دهد که از مرزهای ملی فراتر برود و شاهد تفاوت‌ها یا شباهت‌های ادبیات ملل مختلف، بدون ترجیح یکی بر دیگری، باشد. نظریه تأثیر و تأثر که در ابتدا تحت تأثیر فرانسویان در میان محققان عرب رایج بود، اکنون دیگر مطلوب ادبیات تطبیقی نیست. با در نظر گرفتن رشد ملی‌گرایی و پان‌عربیسم و همچنین نقد روش‌ها و نظریات کشورهای سابقاً استعمارگر جهان، دلیل توجه روزافزون جهان عرب به ادبیات تطبیقی آشکار می‌شود.

کلیدواژه‌ها: ادبیات تطبیقی، جهان عرب، ادبیات عربی، روحی الخالدی، نشریات عرب‌زبان.

* Ferial Jabouri. Ghazoul. "Comparative Literature in the Arab World." *Comparative Critical Studies*. 3: 1-2 (2006): 113-124.

** E-mail: sahar.ghaffarib@gmail.com

مطالعات ادبیات تطبیقی در جهان عرب نخستین بار در سال ۱۹۰۴ و با انتشار کتاب *تاریخ علم الأدب عند الأفرنج و العرب و فیکتور هوگو* آغاز شد [۱]. مؤلف این اثر، روحی الخالدی، پژوهشگر فلسطینی، علاوه بر عربی بر چندین زبان دیگر از جمله ترکی استانبولی، فارسی، فرانسه، و انگلیسی نیز تسلط داشت. کتاب او در ابتدا در نشریه *الهلال* و به صورت پیوسته از سال ۱۹۰۲ تا ۱۹۰۴ منتشر می شد و سپس در سال ۱۹۰۴ به شکل کتاب درآمد و در سال ۱۹۱۲ تجدید چاپ شد. تجدید چاپ زود هنگام این کتاب و انتشار نخست آن به صورت مجموعه مقالات، در مجله فرهنگی و غیرتخصصی *الهلال*، حکایت از جذابیت موضوع ادبیات تطبیقی نزد خوانندگان فرهیخته و متوسط آن زمان دارد. خالدی در اورشلیم — که در آن زمان تحت الحمايه امپراتوری عثمانی بود — متولد شد و تحصیلات خود را در دانشکده علوم سیاسی سوربن به اتمام رساند. او چندی بعد به سرکنسولی عثمانی در بوردو^۱ منصوب شد. تمرکز او بر ویکتور هوگو (۱۸۰۲-۱۸۸۵)، احتمالاً به مجموعه اشعار او به نام شرقی ها^۲، و همچنین صدمین سالگرد تولد هوگو برمی گردد [۲].

پر واضح است که اعراب از ابتدای ظهور و گسترش اسلام در خاورمیانه و پس از آن، همواره از ادبیات تطبیقی اطلاع داشته اند. فرهنگ های گونه گون بسیاری در شکل بخشیدن به تمدن اسلامی، چه در عراق عباسی و چه در اندلس، سهم بوده اند؛ برای مثال، نوع^۳ رایج «غزل» در زبان های عربی، فارسی، اردو، ترکی و در این اواخر، در انگلیسی یافت می شود. به همین قیاس، شعر تروبادور^۴ و اشعار اسپانیای قرون وسطا، که به دو زبان (مثل عبری و عربی) سروده می شدند، نیز بدون حس تشخیص ادبیات تطبیقی قابل سرایش نبودند، چه رسد به اینکه مورد بررسی قرار گیرد. اما داشتن تبحر در ادبیات و زبان های گوناگون و تسلط بر آنها و استفاده از آنها به شکلی بدیع و خلاقانه یک چیز است و به کارگیری آن تبحر در رشته ای تحقیقاتی، چیزی دیگر. آنچه

^۱ Bordeaux

^۲ *Les Orientales* (1829)

^۳ genre

^۴ Troubadour شاعر و نوازنده دوره گرد در قرن های دوازده و سیزده میلادی در فرانسه و اسپانیا و ایتالیا.

خالدی در عنوان کتابش گنجانده (علم الأدب) — که می‌توان آن را به آموزش یا دانش ادبیات ترجمه کرد — آشکارا یک زمینه کاری جدید است.

اعراب، برطبق عرف و سنت، به مطالعات ادبی علاقه‌مند نبودند، مگر زمانی که از کتاب مقدس یا از شعر حرف می‌زدند. با نگاهی به تاریخ ادبیات عربی می‌توان متون پراکنده تحلیلی‌ای دربارهٔ نثر و کلاً ادبیات یافت، ولی توجه و تمرکز محققان عرب در قرون وسطا مشخصاً بر شعر و بلاغت بوده است. با در نظر گرفتن خصلت متونی که محور بررسی قرار می‌گرفتند، مانند متن غیر قابل تقلید قرآن و ژانر تک‌قافیه‌ای قصیده، [می‌توان دریافت که چرا] دیگر نیازی به بررسی‌های تطبیقی نبوده است؛ هرچه باشد قرآن کلام قدسی خداوند بود و اشعار دورهٔ جاهلی نیز میراث ارزشمند گذشتگان و نیاکان عرب.

هم قرآن و هم اشعار غیرمذهبی پدیده‌هایی بی‌قرین شمرده می‌شدند و لذا تصور مقایسهٔ آنها با همتایان فرضی، کاری عبث و نشدنی بود. مردمان قرون وسطا قرآن را تنها بدان منظور با متون دیگر مقایسه می‌کردند که برتری و اعجاز آن را به نمایش گذارند و همچنین نشان دهند که چقدر دست یافتن به آن سطح از کلام، هرفدر که انسان تیزهوش و خوش‌قریحه باشد، غیرممکن است. آنها حتی برای اشاره به آن برتری و زیبایی متعالی، واژه‌ای خاص وضع کردند: **اعجاز**؛ لغتی که مشخصهٔ آن وحی و مکاشفه و چیزی شبیه به خرق عادت است.

[البته] در قرون وسطا میان شعرا مقایسه‌هایی انجام می‌گرفت، اما این مقایسه‌ها صرفاً بدین منظور انجام می‌شد که معلوم شود چه کسی شاعرتر است یا چگونه یک بیت در حد و اندازهٔ بیت دیگر یا برتر از آن قرار می‌گیرد. اعراب این نوع مقایسه را موازنه می‌خواندند؛ یعنی ارزیابی یا سنجش تطبیقی. سخن‌سنجان عرب نسبت به اشعار غیرعربی بی‌علاقه بودند. جاحظ، از نقّادان قرن نهم میلادی، تا بدانجا پیش رفت که گفت یونانیان اصلاً شعر ندارند، زیرا اشعار یونانی فاقد آن ساختار تک‌قافیه‌ای بود که او آن را برای شعر ضروری و اجتناب‌ناپذیر می‌شمرد. همهٔ این عوامل موجب نوعی غرور و حس برتری در اعراب نسبت به زبان‌شان شد که این حس، با در نظر گرفتن این واقعیت که زبان قبایل آنها همان زبانی بود که خداوند برای نزول قرآن برگزیده بود،

بیشتر هم می‌شد. به همین جهت، آنها عربی را زبانی خودبسنده می‌شمردند که سنت شعری آن، به اندازه کتاب مقدس، گواهی بود بر توانایی‌ها و ظرفیت‌های فوق‌العاده آن. اما از سوی دیگر، سنت روایی در جهان عرب، تا این اندازه هم تنگ‌نظرانه و مستقل نیست و بی‌شک نقش و تأثیر فرهنگ‌های کهن و خارجی بر سنت روایی عرب، چه روایات رسمی و ادبی عرب مانند کلیله و دمنه ابن مقفع و چه داستان‌های عامیانه‌ای که شفاهاً جمع‌آوری و سپس مکتوب شده‌اند مانند هزارویک شب، غیر قابل انکار است.

تأثیر چندگانه‌ای که سنن روایی دیگری چون داستان‌های ایرانی و هندی، خاور نزدیک، بیزانس، و فرهنگ هلنی، بر داستان‌گویی عربی گذاشته‌اند به‌آسانی قابل تشخیص است. اما به‌ندرت پیش می‌آمد که داستان، به‌عنوان یک پدیده ادبی، ذهن تحلیلگر اعراب قرون وسطا را به خود مشغول کند و دلیل آن نیز این بود که شعر همواره نثر را تحت‌الشعاع قرار می‌داد، به حدی که نثر تبدیل به امری ثانویه و درجه دوم شده بود. به تعبیری، اعراب نثر را نوع ادبی فرعی و کم‌اهمیت می‌شمردند که به قدری کم‌مایه و دون بود که دلیلی برای نظریه‌پردازی برای آن وجود نداشت. به حاشیه راندن نثر و عدم توجه تحلیلی به این ژانر، عدم توجه به تأمل تطبیقی ادبی را به دنبال داشت. ادبیات اسلامی، برخلاف فلسفه اسلامی که از حکمت یونان بهره بسیار برده بود، نه به روایات حماسی یونان توجهی نشان داد و نه به آثار روایی ایران و هند. فلسفه یونان اذهان قرون وسطایی را، با [ایجاد] رابطه میان حکمت و اشراق، میان خرد بشری و اصول و ضوابط قرآن، ورزیده کرد — البته هر دوی اینها دو طریقه برای وصول به حقیقتی واحدند. تعمقی این‌چنینی ذاتاً تطبیقی است، اما ژانر روایی، برخلاف فلسفه، حتی ذهن کنج‌کاو اعراب را پرورش نداد تا در تکنیک‌ها و فنون آن مداقه کنند، چه رسد به آنکه بخواهند سنن روایی و داستانی فرهنگ‌های دیگر را بررسی هم بکنند. اگر حکمت عربی به همان اندازه که به موسیقی و بلاغت معطوف شده بود به داستان نیز توجه می‌کرد، گرایش‌های تطبیقی نیز امکان ظهور می‌یافتند.

آنچه اکنون می‌خواهم به آن اشاره کنم این است که فرهنگ عربی — که خود از تلفیق و تلاقی چندین فرهنگ تشکیل شده است — خصائصی دارد که فی‌نفسه آن را در معرض مطالعات تطبیقی قرار می‌دهد، اما [باید گفت که] ادبیات عربی تا اوایل قرن

بیستم هیچ‌گاه به مباحث تطبیقی نپرداخت. محوریت متن مقدس و شعر در زیباشناسی عرب، متون غیرمذهبی و داستانی را برای قرن‌های متمادی به حاشیه راند و مانع از بروز هر گونه گرایش تطبیقی شد. بنابراین، انتشار کتاب الخالدی با موضوع ادبیات تطبیقی، نه تنها نشان‌دهنده تأثیر اندیشه‌های امروز فرانسه بر دانش‌پژوهشی عرب و همچنین نقش و تأثیر استعمار در فرهنگ کشورهای مستعمره است، بلکه نشانی است آشکار از بروز گرایش‌های غیرمذهبی به طور کل، و ظهور رمان به طور خاص [در میان اعراب]؛ ضمن اینکه سال ۱۹۰۴ شاهد انتشار اولین ترجمه عربی *الیاذة* در قاهره، توسط سلیمان البستانی، نیز بود. این اثر در مقدمه مفصل خود به برخی موضوعات تطبیقی اشاره کرده است [۳]. این رویدادها، در کنار تحولات دیگر، از توجه و علاقه نوظهور اعراب به امور غیرمذهبی و ژانر داستانی حکایت می‌کرد [۴].

اما اولین اثر خالدی درباره ادبیات تطبیقی در زبان عربی مفهوم دیگری نیز دارد. این کتاب به غرب اشاره می‌کند که با در نظر گرفتن میزان تأثیرگذاری اروپا بر خاورمیانه پس از حمله ناپلئون به مصر در سال ۱۷۹۸، چندان بعید و نامنتظر نیست. ورود مباحث ادبیات تطبیقی به فرهنگ عربی یکی از ابعاد جنبش نوزایی عرب در اوایل قرن بیستم بود که در باب خودش روی داد تا به شناخت و آگاهی بهتری از فرهنگ غرب برسد و از این آگاهی بهره ببرد [۵]. نمونه‌ای از پنجاه کتابی که از سال ۱۹۴۵ تا ۲۰۰۴ با موضوع ادبیات تطبیقی به عربی ترجمه شده‌اند (در قاهره، بیروت، کازابلانکا، کویت، دمشق، و عمان) [۶] نشان می‌دهد که به جز یک کتاب که به ادبیات تطبیقی در چین می‌پردازد، باقی آثار دربرگیرنده گرایش‌های اصلی و مهم تحقیقاتی در غرب است. همچنان که عزالدین المَناصره (شاعر فلسطینی، ۱۹۴۶) به درستی خاطرنشان می‌کند، آنچه ترجمه شده تقریباً نماینده افکار شهرهای مرکزی در اروپا و امریکاست [۷].

محققان دیگر در حوزه پژوهش‌های تطبیقی همواره دنباله‌رو الخالدی، پیش‌گام این نهضت، بوده‌اند. [کسانی چون] قِسطاکی الحُمصی، دانشمند سوری که در سال ۱۹۳۵ جلد سوم کتابش، *منهل الورد فی علم الانتقاد*^۱ را منتشر کرد. این کتاب، با مقایسه

^۱ منبع تازه‌واردان در علم نقد

کمدی الهی دانته^۱ و رساله الغفران ابوالعلائی معری، به نقد تطبیقی و عملی ادبیات قرون وسطا می‌پردازد [۸]. الحمصی به این نتیجه رسیده است که دانته (۱۲۶۵-۱۳۲۱)، چه به‌صورت مستقیم و چه غیرمستقیم و از طریق ترجمه، با کتاب ابوالعلا (۹۷۳-۱۰۵۷) آشنا بوده است. پس از حمصی دومین فرد برجسته‌ای که پایه‌گذار مطالعات ادبیات تطبیقی در جهان عرب شناخته می‌شود محمد غنیمی هلال (۱۹۱۶-۱۹۶۸) است که آثارش به منبعی استاندارد در ادبیات تطبیقی تبدیل شده‌اند و همچنان در تمام دانشگاه‌های جهان عرب تدریس می‌شوند. هلال در دانشگاه الازهر مصر و سوربن تحصیل کرده بود و اطلاع از ادبیات فرانسه را، با تسلط بر ادبیات کلاسیک عربی و فارسی، در خود جمع داشت. او که سخت تحت تأثیر مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی و تأکید آن بر روابط واقعی^۲ [آثار ادبی] بود، تنها به روابط و تأثیراتی توجه می‌کرد که بتوان از لحاظ تاریخی آنها را اثبات کرد. هلال مؤلف کتاب الأدب المقارن (۱۹۵۳) است که بارها تجدید چاپ شده است. او کتاب‌های مهم دیگری نیز دارد که به مقایسه عشق غذری و صوفیانه در شعر و نیز مقایسه داستان لیلی و مجنون در سنن ادبی گونه‌گون پرداخته است [۹]؛ افزون بر این، او [چند] شعر فارسی و کتاب ادبیات چیست؟ سارتر^۳ را نیز به عربی ترجمه کرده است.

ادبیات تطبیقی در دهه ۱۹۴۰ به یک رشته تحصیلی در دانشگاه قاهره بدل گشت، اما این رشته نیز، به مانند بسیاری رشته‌های جوان و نوپای دیگر، شدیداً به عزم و نیروی کسانی که به کار تدریس آن اشتغال داشتند وابسته بود. مع الوصف، ادبیات تطبیقی رفته‌رفته در فاصله دو دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ در بسیاری از دانشگاه‌های معتبرتر، در سراسر جهان عرب، به رشته‌ای آکادمیک تبدیل شد. در اکثر دانشگاه‌های عربی، این رشته برابر بود با یک واحد درسی در گروه‌های ادبیات، در دوره‌های کارشناسی یا کارشناسی ارشد. تدریس این واحدها نیز معمولاً به کسانی واگذار می‌شد که به‌جای آموزش دقیق و دانشگاهی این رشته، صرفاً به این حوزه علاقه‌مند بودند. حتی امروز نیز

^۱ Dante's *The Divine Comedy*

^۲ rapports de fait

^۳ Sartre's *Qu'est-ce que la Littérature?*

تحصیل و مطالعه ادبیات تطبیقی، نسبت به رشته‌هایی چون ادبیات عربی، انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، ایتالیایی، اسپانیولی، روسی، فارسی و حتی ژاپنی، کمتر نهادینه و سازمان‌یافته است. تنها گروه ادبیاتی که در تمام جهان عرب، اسماً و رسماً، خود را با عنوان گروه ادبیات تطبیقی معرفی کرده، گروه ادبیات انگلیسی و تطبیقی در دانشگاه امریکایی قاهره است.^۱ تغییر نام گروه از ادبیات انگلیسی به ادبیات انگلیسی و تطبیقی، حول و حوش اواخر دهه هفتاد و با درک و تشخیص تحولات تأثیرگذار بر مطالعه ادبیات انگلیسی در جهان سوم — که چیزی از تحولات غرب کم نداشت — رخ داد. من به‌همراه تنی چند از استادان رسمی ادبیات تطبیقی و محققانی که در گسترش و بسط این زمینه پژوهشی جدید در ادبیات در جهان عرب تأثیرگذار بوده‌اند، درباره شرایط و اوضاع این رشته به بحث نشستیم؛ از جمله [با چهره‌هایی چون] احمد عثمان (ادبیات کلاسیک یونان و روم باستان)، امینه رشید (ادبیات فرانسه)، ملک هاشم، رضوی عاشور، محسن الموسوی (ادبیات انگلیسی)، و عبدالماجد آنونی و عزالدین المناصره (ادبیات عربی). همه این استادان، بلااستثنا، بر این عقیده‌اند که گرایش دانشجویان به ادبیات تطبیقی هر روز بیشتر می‌شود؛ به‌خصوص که چند دانشجوی کارشناسی — که شمار آنها نیز رو به افزایش است — بر آن شده‌اند که پایان‌نامه‌ها و مقالاتی در موضوعات ادب تطبیقی بنگارند. اکنون این رشته، پس از دهه‌ها نكوهش ادبیات تطبیقی به‌عنوان رشته‌ای بدون اصل و پایه درست، در نظام آموزشی‌ای که تنها ادبیات ملی را به رسمیت می‌شناخت و صرفاً برای مرزهای زبانی اهمیت قائل بود، به سبب خصلت التقاطی و تلفیقی‌اش، به عرصه‌ای بدل شده است که دانشجویان آشکارا در طلب آن‌اند.

کشور الجزایر نمونه دیگری را از نحوه رشد ادبیات تطبیقی در جهان عرب عرضه می‌کند. دانشگاه الجزیره «پس از اشغال الجزایر توسط فرانسه، از لحاظ علمی و اداری، یکی از زیرمجموعه‌های دانشگاه‌های این کشور محسوب می‌شد» [۱۰] و ادبیات تطبیقی، همان گونه که یک واحد درسی در گروه ادبیات فرانسه پاریس بود، در دانشگاه الجزیره نیز تدریس می‌شد. پس از استقلال الجزایر در اوایل دهه ۱۹۶۰ کرسی‌ای برای

^۱ English and Comparative Literature Department at the American University in Cairo (AUC)

ادبیات تطبیقی در دانشگاه الجزیره دایر شد. این کرسی در قالب مرکز «انجمن ادبیات تطبیقی الجزایر» و نشریه آن، *دفترهای ادبیات تطبیقی الجزیره*^۱ که در فاصله سال‌های ۱۹۶۴ تا ۱۹۶۷ شکل گرفت، فعالیت می‌کرد. استادان جوان الجزایری ابتدا این فعالیت‌ها را با کمک استادان فرانسوی ساکن در الجزایر، یا آنان که به این کشور سفر می‌کردند، انجام می‌دادند. پس از اصلاح نظام آموزش عالی الجزایر در سال‌های ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۰، ادبیات تطبیقی تا حد یک واحد الزامی برای تمام گروه‌های عربی در دانشگاه‌های الجزایر ارتقا یافت [۱۱].

دهه ۱۹۸۰ میلادی، شاهد موجی از فعالیت‌ها و انتشار آثار در حوزه ادبیات تطبیقی بود که [این موج] هم‌سو بود با گرایش‌های معاصر که پژوهش را به جانب نظریه سوق داده بود. عبدالماجد آنونی در سال ۱۹۸۳ نشستی بین‌المللی برای بحث و بررسی، در دانشگاه عنابه الجزایر ترتیب داد که به تشکیل «انجمن ادبیات تطبیقی عرب»^۲ در سال بعد انجامید. این انجمن اولین همایش خود را در سال ۱۹۸۴ در عنابه برگزار کرد. گزارش [فعالیت‌های] این همایش با عنوان *ادبیات تطبیقی نزد اعراب: مفاهیم و روش‌شناسی*^۳ توسط آنونی گردآوری و از سوی دانشگاه عنابه منتشر شد [۱۲] که علاوه بر مقالات تحقیقی، دربرگیرنده آیین‌نامه انجمن نیز هست. انجمن ادبیات تطبیقی عرب بر آن شد که این همایش را یک سال در میان، در یک کشور عرب‌زبان دیگر برگزار کند؛ لذا دومین همایش این انجمن در سال ۱۹۸۶ در دمشق، و سومین آن در سال ۱۹۸۸ در مراکش برگزار شد. قرار بود چهارمین همایش در اربیل عراق برگزار شود، ولی بروز بحران در منطقه به دنبال جنگ خلیج فارس، مانع از تحقق این برنامه شد.

مصر در زمینه چاپ آثار مربوط به ادبیات تطبیقی همواره پیشرو بوده است. آثار پیش‌گامانی که پیش‌تر نام بردیم (الخالدی، الحُمصی، و هلال)، هر سه در مصر منتشر شده است. در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ تمایلات آشکارتری به ادبیات تطبیقی به چشم می‌خورد. نشریاتی که به مباحث ادبی اختصاص یافته بودند، مانند فصلنامه عرب‌زبان

^۱ *Cahiers Algeriens de Littérature Comparée*

^۲ Arab Association of Comparative Literature (AACL)

^۳ *La Littérature Comparée chez les Arabes: Concept et Méthodologie*

فُصول: مجله نقد ادبی،^۱ که توسط انجمن سراسری کتاب مصر (از سال ۱۹۸۰ تا کنون) منتشر می‌شود، و همچنین سالنامه سه‌زبانۀ الف: مجله بوطیقای تطبیقی^۲ که (از سال ۱۹۸۱ تا کنون) در دانشگاه امریکایی قاهره انتشار می‌یابد، طلیعۀ دورانی جدید از توجه دوباره به نظریه‌های تحلیلی و ادبیات تطبیقی‌اند. هر شماره از این نشریات وزین علمی، با ارائه دیدگاه‌ها و رویکردهای گونه‌گون و مختلف، بر یکی از موضوعات، مضامین و ژانرهای خاص تمرکز می‌کند. این نشریات همچنین حاوی ترجمه‌هایی از متون نظری‌اند که خوانندگان را با طیفی از مباحث ادبی آشنا می‌کنند [۱۳]. علاوه بر این، انتشار گزارش همایش‌های بین‌المللی ادبیات تطبیقی که توسط گروه‌های انگلیسی و فرانسه در دانشگاه‌های مصر برگزار می‌شود، مجلداتی با تحقیقاتی تحسین‌برانگیز فراهم آورده است؛ از جمله فعالیت‌های نشست‌های بین‌المللی روایت‌شناسی و بلاغت در ادبیات فرانسه و عرب،^۳ گردآورده آمل فرید (۱۹۸۸)، مقالات کلاسیک^۴ (۱۹۹۲)، گردآورده احمد عثمان، و تصویر مصر در ادبیات قرن بیستم^۵ (۱۹۹۱) و تاریخ در ادبیات^۶ (۱۹۹۵) که هر دو توسط هدی الجندی مدون شده‌اند [۱۴]. انجمن ادبیات تطبیقی مصر^۷ نیز با انتشار مجله سه‌زبانۀ اش، المقارنات،^۸ و همچنین با برگزاری هم‌اندیشی‌هایی در موضوع ادبیات تطبیقی، سهمی بسزا در افزایش این مجموعه‌ها داشته است. مضافاً اینکه شورای عالی فرهنگ^۹ مصر نیز بودجه‌ای را برای یک پروژه سترگ ترجمه، به سرپرستی استاد و منتقد بزرگ ادبیات عرب، جابر عصفور، اختصاص داده که موجب فراهم آمدن بسیاری از آثار مهم نظریه ادبی به زبان عربی شده است. شمار آثار ترجمه‌ای این پروژه که فعالیت خود را در سال ۱۹۹۵ آغاز کرد، اکنون تنها پس از گذشت یک دهه، به یک‌هزار جلد رسیده است. مصر در زمینه [چاپ و نشر] تنها نیست و ناشران کویتی نیز به شکلی سازمان‌یافته به انتشار ترجمه‌هایی از آثار مهم

^۱ Fusul: Journal of Literary Criticism

^۲ Alif: Journal of Comparative Poetics

^۳ Actes du colloque international de narratologie et rhetorique dans les litteratures francaise et arabe

^۴ Classical Papers

^۵ Images of Egypt in Twentieth-Century Literature

^۶ History in Literature

^۷ The Egyptian Society of Comparative Literature (ESCL)

^۸ Muqaranat/ Comparatisons

^۹ The Higher Council of Culture

و بزرگ خارجی، عموماً در موضوع نظریه ادبی، پرداخته‌اند. نشریه *عالم الفکر*، از بهترین مجلات آکادمیک جهان عرب، نیز در کویت منتشر می‌شود و با آنکه اختصاصاً با ادبیات سروکار ندارد، پژوهش‌های برجسته‌ای در حوزه ادبیات تطبیقی و نظریه نقد به چاپ رسانده است. نشریه دوزبانه و معتبر *الثقافة* که در بحرین منتشر می‌شود، منحصراً موضوع ادبیات تطبیقی را کانون توجه خود قرار داده است. دانشگاه منوبه در تونس مجموعه‌ای را منتشر کرده که صرفاً به مطالعات انگلیسی اختصاص یافته و توسط حبیب آجرود مدوّن گشته است. در فهرست این مجموعه عناوین جالب توجهی به چشم می‌خورد، از جمله: *مسائل انگلیسی*^۱ (۱۹۹۴)، *از میان مرزها*^۲ (۱۹۹۵) و *معیار: تفاوت‌ها و ارزش‌ها*^۳ (۱۹۹۷) [۱۵]. در عربستان سعودی نیز انجمن‌های ادبی پرشماری، نه تنها در زمینه بحث پیرامون موضوعات تطبیقی، بلکه حتی در حوزه چاپ نشریات و نمودارهایی در موضوع نظریه و نشانه‌شناسی تطبیقی، شروع به فعالیت کرده‌اند.

اکنون [پرسشی که طرح می‌شود این است که] چرا ادبیات تطبیقی در جهان عرب این‌گونه در حال رشد و پیشرفت است؛ آن هم درست در زمانی که این رشته در شهرهای بزرگ غربی با بحران مواجه شده؟ یکی از دلایل توجه جهان عرب به ادبیات تطبیقی، و البته به برکت مطالعات پسااستعماری و فمینیستی، آن است که این رشته به‌جای اینکه توجه خود را صرفاً بر درگذشتگان سفیدپوست مذکر یا ادبیات کلاسیک اروپا معطوف کند، بیشتر حوزه‌ای است که هر خواننده جهان‌سومی‌ای در آن احساس آشنایی می‌کند. یک دانشجوی عرب که ادبیات، به‌ویژه ادبیات اروپا، را می‌خواند معمولاً بر دو یا سه زبان تسلط دارد و به سبب آنکه کشور او زمانی از لحاظ سیاسی و اکنون از لحاظ اقتصادی، مستعمره بوده، او نیز فرهنگی دورگه و ترکیبی دارد. وجود هم‌زمان بیش از یک سبک برای زیستن، مانند سبک سنتی و معاصر و دست و پا زدن میان [دو شیوه] پیشامدرن و پسامدرن، نوعی حس دوگانه [در انسان] پدید می‌آورد. پژوهش‌های تطبیقی در ادبیات به چنین دیدگاه‌های دوگانه‌ای پاسخی مشخص و صریح

^۱ *Things English*^۲ *Across Boundaries*^۳ *The Canon: Differences and Values*

می‌دهد. فرد دیگر چگونه می‌تواند ادبیات موروثی سرزمین خویش را، که در آن پرورش یافته، درک کند، درحالی‌که به هنگام تحصیل در مقابل نمایش خیره‌کننده کلاسیک‌های خارجی سر تسلیم فرود آورده است؟ پافشاری‌های نخ‌نماشده برای بررسی تأثیر یا ردیابی خاستگاه [اثر ادبی] دیگر مطلوب ادبیات تطبیقی نیست. تطبیق‌گران امروز بیشتر با مسئله درک تفاوت‌ها سروکار دارند، با داشتن توانایی برای کنار هم گذاشتن [و مقایسه] دو یا چند سبک متفاوت، بدون ترجیح دادن یکی بر دیگری.

بی‌شک جدّ و جهدی که ادبیات تطبیقی به خط‌مشی خود افزوده است و در آثار کسانی چون ادوارد سعید،^۱ گایاتری چاکراوورتی اسپیواک،^۲ و باربرا هارلو^۳ دیده می‌شود، حوزه کار این رشته را از بررسی متون و ادبیات بیگانه و دورافتاده، به موضوعات روز و جدیدی که بیشتر به زمینه کاری ادبیات تطبیقی مربوط می‌شود تغییر داده است. بسیاری از دانشجویان عرب، برخلاف هم‌تایان غربی خود، آثار اسپیواک را به واسطه تجربه شخصی خود از سرکوب و ستم‌دیدگی درمی‌یابند. هنگامی که اسپیواک در مقاله‌اش با عنوان فصیحانه «آیا درجه دو می‌تواند اظهار نظر کند؟» مطلبی را بسط می‌دهد، این دانشجویان آن [حقیقت] را به تجربه از سر می‌گذرانند.^۴ اینها اگر قادر به درک زیروم‌ها و غوامض بحث ادوارد سعید درباره گرامشی^۵ یا لوکاچ^۶ نباشند، به‌هرحال به‌درستی درمی‌یابند که مباحث کسانی چون لوکاچ یا گرامشی، پژوهش‌هایی در ردّ قدرت و سلطه‌طلبی است، و حتی زمانی که نتوانند تمام ظرایف و جزئیات ادبیات آفریقا یا امریکای جنوبی را دریابند، به‌خوبی قادر به درک مفهوم ادبیات مقاومت در تعبیر هارلو هستند.

درمجموع، ادبیات تطبیقی در جهان عرب امروز، بیش از آنکه با تفاوت‌ها و وجوه اختلاف نظریه‌های گوناگون سروکار داشته باشد، به شیوه‌ای که نظریه خود را از طریق

^۱ Edward W. Said

^۲ Gayatri Chakravorty Spivak

^۳ Barbara Harlow

^۴ یعنی مباحث اسپیواک درباره جهان سوم را، به دلیل از سر گذراندن همان تجارب، به‌خوبی درک می‌کنند. م.

^۵ Gramsci

^۶ Lukács

آن وفق می‌دهد و از احتیاجات میرم فرد سخن می‌گوید، می‌پردازد. نظریه غالباً عاری از ابزارهای پیچیده در چارچوب فلسفی خود گشته، در عوض تنها به موضوعات همان زمان مصروف می‌شود. شور و انگیزشی که در ادبیات تطبیقی احساس می‌شود تا حدی به سبب آن است که این رشته می‌تواند به‌گونه‌ای عمل کند که گسست‌های فرهنگی جبران و [درعین‌حال] میان امر انتزاعی و ملموس ارتباط برقرار شود.

بخشی از حظ و لذتی که امروز در ادبیات تطبیقی و نقد [نهفته است]، از این حقیقت ناشی می‌شود که این رشته به فرد این توانایی را می‌دهد که آزادانه از حد و مرزها فراتر برود و خلاقانه و به طور هم‌زمان، فرهنگ‌ها و سنن ادبی گونه‌گون را از نظر بگذراند. [در این زمان] تمام موانع برداشته می‌شود و کلیه سلسله‌مراتب (ولو در ظاهر) محو می‌گردد. [در اینجا] دیگر توجه ما معطوف به اموری چون یافتن متن اصلی و بی‌ارزش شمردن نسخه‌بدل، یا مرجح داشتن خلف بر سلف، سبک ممتاز بر سبک‌های نازل، یا فرهنگ نخبگان بر فرهنگ عوام نیست. ادبیات تطبیقی اکنون بیش از هر زمان دیگری [از قیود] آزاد گشته و همین حس آزادی و رهایی از سیطره یک ادبیات ملی واحد است که [انسان را] به وجد می‌آورد. این نظرگاه جدید در ادبیات تطبیقی، از اساس، با ایده‌های قدیمی‌تر این رشته در اوایل قرن بیستم تفاوت دارد. [اکنون دیگر] وابستگی و اتکا به غرب و افکار رایج آن سامان از میان رفته است. آری، نظریه‌ها و نوآوری‌های نظری همواره در مراکز و شهرهای بزرگ غرب شکل می‌گیرد، اما دیگران نیز، همچنان که در جاهای دیگر هستند، در غرب نیز حضور دارند. طنین [پژوهشگران] صحرای افریقا و شبه‌قاره هند، مانند نگوگی^۱ و اعجاز احمد، همان قدر بااهمیت است که [صدای] وین‌بوت^۲، فریدریک جیمسن^۳، یا تری ایگلتن^۴. منتقدان بسیار فاضل امروز دیگر تنها به کارهای غربی رجوع نمی‌کنند، بلکه آثار کسانی چون غسان کنفانی، نوال سعداوی، یا طیب صالح را نیز به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند. این گفتمان (ادبیات تطبیقی) که در اصل از اروپا و امریکای شمالی

^۱ Ngugi wa Thiong'o

^۲ Wayne Booth

^۳ Fredric Jameson

^۴ Terry Eagleton

سرچشمه گرفته، بیشتر کثرت‌گرا^۱ می‌شود و این همان زمانی است که این احساس در تطبیق‌گر عرب پدید می‌آید که فرد می‌تواند به گفتمان جهانی امروز دربارهٔ ادبیات ملحق شود.

اما از لحاظ تاریخی و به دلایل ساختاری و سازمانی و همچنین به سبب طرق ادراک ادبیات تطبیقی، جهان عرب همواره با این رشته مخالفت می‌ورزید. ادبیات تطبیقی رشته‌ای نیست که بتوان آن را در یک نظام دانشگاهی، مکانی که گروه‌های زبان هریک مستقلاً به فعالیت مشغول‌اند، جای داد. پس از آغاز تب ملی‌گرایی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ ادبیات تطبیقی را یا یکی از بازمانده‌های ادب نخبه‌گرا می‌شمردند و یا ابزاری مظنون جهت رسوخ امپریالیسم. از آنجاکه در ادبیات تطبیقی داشتن آموزش پایه برای بیش از یک زبان ضروری است، طبعاً تطبیق‌گران در گروه‌های دیگر، جز گروه عربی، نیز حضور پیدا می‌کنند. با وجود آنکه دانشجویان رشتهٔ ادبیات عربی زبان‌های خارجی دیگری را نیز فرامی‌گیرند، به اندازهٔ دانشجویان عربی که رشتهٔ تحصیلی‌شان همان زبان‌های خارجی است، بر این زبان‌ها تسلط ندارند. همین امر موجب شده است که ادبیات تطبیقی در اکثر کشورهای عربی به گروه‌های زبان‌های خارجی دیگر وابسته باشد؛ درحالی‌که در ایالات متحده برنامه‌های این رشته در درون گروه ادبیات انگلیسی و با ارتباط نزدیک با گروه‌های زبانی دیگر گنجانده شده است.

اما با فزونی گرفتن پدیدهٔ تحریر جوابیه^۲ نویسنده‌هایی را از کشورهای سابقاً مستعمره می‌یابیم که صراحتاً از زبان کشوری که پیش‌تر استعمارگر آنها بوده است استفاده می‌کنند تا نحوهٔ بازنمایی آن فرهنگ‌ها را از دیگری به چالش بکشند. نوشتن به یک زبان دیگر، همراه با نوآوری و خلاقیت، هرچند آن زبان متعلق به سرکوبگر تاریخی باشد، دیگر مانند گذشته شرم‌آور و مایهٔ ننگ نیست. اکنون دیگر نویسنده‌های عربی را که به انگلیسی یا فرانسوی یا ایتالیایی می‌نویسند، به چشم خودفروخته‌هایی که فرهنگ خود را وانهاد و به دنبال فرهنگ استعمار رفته‌اند، نمی‌نگرند، بلکه آنها را سفیرانی فرهنگی می‌شمارند که قادرند دیدگاهی را ابراز کنند که پیش‌تر خاموش شده

^۱ pluralistic

^۲ writing back

بوده است. این تحول به‌ویژه در نوشته‌های معاصر عرب که به زبان‌های اروپای غربی و در موضوعاتی به‌شدت پسااستعماری یا ضداستعماری نگاشته شده‌اند، رخ داده است؛ از جمله در آثار کسانی چون: آهداف سوئیف، آسیه جبار، عتیل عدنان، رنده غاضی، لیلا ابوالعلاء، و آنتون شماس [۱۶]. اکنون جغرافیای فرهنگی جهان تغییر کرده است و دیگر آن دوسویگی^۱ سفت و سختی که زمانی وجود داشت از بین رفته و همین امر موجب اقبال به شیوه‌های دیگر نگرش به جهان گشته است. از این رو، حوزه ادبیات تطبیقی به عرصه‌ای بدل شده که می‌توان در آن از غنای نهفته در تفاوت‌ها و همچنین پیچیدگی دلچسب ادبیات جهان — که برخلاف گذشته دارد همه‌گیر می‌شود — بهره‌مند شد. بدین ترتیب این رشته، از ابتدای ظهورش در جهان عرب، گام‌های بلندی برداشته است. این رشته که در آغاز صرفاً به دنبال کشف تأثیرات یا یافتن شباهت‌ها بود، اکنون حوزه‌ای شده است برای تجلیل و ستایش از تفاوت‌ها و جوییه‌ها.

[با این همه] اگر این تحول انتقادی به‌صورت سازمانی و نهادی درنیاید، این موقعیت برای ادبیات تطبیقی و نقد ادبی، با وجود شور و شوق بسیاری که اکنون در این زمینه پیدا شده است، به شکست خواهد انجامید. ما باید علاقه و شوق خود را به نتایج عینی و ملموس تبدیل کنیم، [اما] با در نظر گرفتن اوضاع سیاسی جهان عرب و وضعیت کلی اخلاق‌زدایی^۲، هر گونه تلاش برای بسط یا تداوم بخشیدن به فعالیت سازمان‌های ملی‌گرا یا پان‌عرب مربوط به ادبیات تطبیقی، آکنده از صعوبت و دشواری خواهد بود. اما با وجود این استثنا — که محصول مناقشات در صحنه‌های بزرگ‌تر سیاسی است — افراد متعهد و مکتبی همچنان در سراسر مرزها به تبادل نظر و برگزاری جلسات بحث و کارگاه‌های علمی مربوط به ادبیات تطبیقی و نقد ادبی مشغول‌اند.

با توجه به اینکه ادبیات تطبیقی در جهان عرب، از لحاظ سازمانی، همواره وابسته به گروه‌های زبان‌های خارجی است و همچنین تا زمانی که گروه‌های زبان عربی، یعنی زبان ملی این کشورها، به این رشته تمایل نشان ندهند، این رشته همچنان به‌عنوان فعالیتی جنبی و فوق‌برنامه باقی خواهد ماند. البته این عدم تمایل، با چند استثنا، تا

^۱ binarism؛ مقصود اعتقاد به تقابل میان دو امر، مثل عالی و دانی یا غرب و شرق است. م.

^۲ demoralization

حدی برخاسته از نداشتن تسلط بر زبان‌های دیگر و همچنین درک نادرست از نقش ادبیات تطبیقی است. [در گروه‌های عربی] ادبیات تطبیقی را (در نظر من به اشتباه)، حوزه‌ای می‌شمارند که استقلال و تعین ادبیات عربی را تهدید می‌کند؛ حال آنکه در گروه‌های زبان‌های خارجی دیگر، ادبیات تطبیقی را (گاه به درستی) رشته‌ای می‌دانند که بدون داشتن آموزش و اطلاع کافی از تاریخ ادب عربی، پژوهش‌های تطبیقی را در این زمینه بر عهده می‌گیرد. در نظام دانشگاهی عرب وجود رشته‌های دوگانه بسیار نایاب است؛ زیرا نه نظام آموزش عالی آن را تأیید می‌کند و نه به راحتی چنین رشته‌هایی را مجاز می‌شمارد، اما پژوهشگرانی یافت می‌شوند که به همان خوبی که بر عربی تسلط دارند، با زبان‌های خارجی نیز آشنا هستند. عبدالفتاح کیلیطوی^۱ مراکشی و سیزا قاسم^۲ مصری از مهم‌ترین نمونه‌های این دسته‌اند. می‌توان امید داشت که به واسطه وجود این پژوهشگران برجسته شاهد نسل جدیدی از تطبیقگران علاقه‌مند و باانگیزه باشیم که بتوانند بر چندین سنت ادبی تسلط یابند و با صلاحیت و وثوق درباره هریک اظهار نظر کنند. تنها در آن زمان است که ادبیات تطبیقی در دنیای عرب، به عنوان یک رشته دانشگاهی معتبر و کارآمد، وارد عمل خواهد شد، و تنها در آن زمان است که ادبیات تطبیقی در این بخش از جهان که متعلق به ماست، از یک وجد و شور لحظه‌ای فراتر می‌رود و به یکی از رشته‌های مهم علوم انسانی بدل می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. روحی الخالدي، تاريخ علم الأدب عند الافرنج و العرب و فيكتور هوکو، قاهره: دار الهلال، ۱۹۰۴.
۲. عزالدین المناصره، النقد الثقافي المقارن، عمان: دار مجدالوی، ۲۰۰۵، صص ۳۳۱-۳۳۲.
۳. هومر، الالبیاذة، ترجمه سلیمان البستانی، قاهره: دار الهلال، ۱۹۰۴.

^۱ Abdelfattah Kilito

^۲ Ceza Kassem

۴. این نکته حائز اهمیت است که *الف لیلة و لیلة* (چاپ ۱۸۳۵) از نخستین کتاب‌هایی بود که انتشارات تازه تأسیس بولاق در آن زمان به چاپ رساند.
۵. میجان الرویلی و سعد البازعی، *دلیل النقد الأدبی*، ریاض: مكتبة الملك فهد، ۱۹۹۵، ص ۱۸.
۶. شامل مقاله‌ها و کتاب‌هایی از رنه ولک، هری لوین، هانس رابرت یاوس، رنه اتیامبل، و سوزان باسنت.
۷. *النقد الثقافيّ المقارن*، صص ۱۰۳-۱۰۵.
۸. قسطاکی الحمصی، *منهل الورد فی علم الانتقاد*، ج ۳، حلب: مطبعة العصر الجديد، ۱۹۳۵.
۹. محمد غنیمی هلال، *الأدب المقارن*، ویراست سوم، قاهره: مكتبة الانجلو المصریه، ۱۹۶۲؛ و *لیلی والمجنون*، قاهره: مكتبة الانجلو المصریه، ۱۹۶۲.
۱۰. از نامه عبدالماجد انونی به نگارنده در ۲۷ سپتامبر ۲۰۰۵.
۱۱. همان.

12. *La Litterature Comparee chez les Arabes: Concept et Methodologie*, edited by Abdel-Majid Anoune (Annaba: Office des Publication Universitaires, n.d. [1985?]).

۱۳. برای جزئیات بیشتر نک:

- Tahia Abdel-Nasser, 'The New Wave of Comparative Literature Journals in the Arab World,' *Yearbook of Comparative and General Literature* 48 (2000), 127-134.
14. *Actes du colloque international de narratologie et rhetorique dans les litteratures francaise et arabe*, edited by Amal Farid (Cairo: La Department de francais de l'universite du Cairo, 1990); *Images of Egypt in Twentieth-Century Literature*, edited by Hoda Gindi (Cairo: Department of English Language and Literature, University of Cairo, 1991); *Classical Papers*, edited by Ahmed Etman (Cairo: Cairo University, 1991ff.); and *History in Literature*, edited by Hoda Gindi (Cairo: Department of English and Literature, university of Cairo, 1995); the yearbook *Comparative Literature in the Arab World*, edited by Ahmed Etman (Cairo: Al-Dar Al-Arabiya Press, 1991ff.).
15. *things English*, edited by Habib Ajroud (Manouba, Tunisia: Faculte des Lettres de la Manouba, 1994); *Across Boundaries*, edited by Habib Ajroud (Manouba, Tunisia: Faculte des Lettres de la Manouba, 1995); *The Canon: Differences and Values*, edited by Habib Ajroud (Manouba, Tunisia: Faculte des Lettres de la Manouba, 1997).

۱۶. نک:

Alif: Journal of Comparative Poetics 20 [issue entitled the hybrid Literary Text: Arab Creative Authors Writing in Foreign Languages] (2000).